



۲۰۲۱/۱۲/۲۸



دوکتور محمد اکبر یوسفی

طالب دیروز و طالب امروز!

«شیطان و بد همیشه افراطی است، لیکن هیچگاه ریشه ای نیست، هیچ عمق ندارد، و هم فاقد ید تسط دیوسان است. می تواند تمام جهان را غارت و ویران کند، مستقیماً بدلیل آنکه مانند سماروق (فارچ) در سطح به رباخوری ادامه می دهد. عمیق و ریشه ای همیشه، فقط خیر و خوبی است.» («هنا آرینت»)

بیست و پنج سال قبل از امروز، وقتی «جنگی های حرکت طالبان» داخل کابل شده اند، پایتخت را رهبران و افراد



«ملا بورجان»

جنگی حکومت «ائتلافی» تنظیمی، تحت رهبری «برهان الدین ربانی» و وزیر دفاع «احمد شاه مسعود»، قبلاً تخلیه نموده بودند. از جمله تمام وقایع دو حادثه را بطور نمونه تذکر می دهیم. حادثه خیلی تأسف آور اول اینست، که یکی از قومندانان مربوط " حزب اسلامی (مولوی محمد یونس خالص)"، به نام "ملا بورجان" که مصمم بوده است، تا از طریق "جلال آباد" حین دخول به کابل، امنیت تمام سفارتخانه ها را بشمول نمایندگی ملل متحد بگیرند و امریه صادر می کند که از "داکتر نجیب الله" نیز حفاظت شود. این قومندان در یک فاصله قبل از رسیدن به "کابل" با فیر از عقب کشته می شود، که تا اکنون نویسنده

به جریان مفصل و دقیق این قتل، به کدام گزارش، دست نیافته است. شایع است که قبل از حرکت بسوی کابل با "نصرالله بابری" و یا نظامیان دیگر پاکستانی، "زبان جنگی" داشته است. زیرا پاکستانی ها، مخالف همچو امریه او به "جنگیها" بوده اند. حکایت شده است که او با قاطعیت می گوید که "این کار ماست". وقتی بعد از قتل این قومندان، "جنگیهای طالبان" به کابل می رسند، نخست «رئیس جمهور اسبق حکومت یک "حزبی" و "چی"، "داکتر نجیب الله" و برادرش" را که از "اخریر اپریل ۱۹۹۲م" ببعدر در یک مقر مربوط دفاتر ملل متحد، پناهنده بوده اند، از آنجا بیرون آورده و حلق آویز در "چهاراهی آریانا به نمایش" گذاشته اند. اینکه درین عمل خشن علیه کسانی که اقلاً چهار سال، پناهندگان یک حریم سازمان ملل متحد بوده اند، چه کسانی سهم داشته اند، می گذاریم به بررسی مسؤولین و کارشناسان در بخش بررسی حوادث تاریخی. اما درینجا نمونه وار، بعضی از موضعگیری های رهبران و مقامات رسمی، حرکت "طالبان" را تا جایی که دسترسی ممکن شده است، از نظر می گذرانیم. قبلاً توجه نمائید که مجله مصور سیاسی - اجتماعی، به نام "فوکوس" در شماره ۴۱ سال ۱۹۹۶م، که درست به تاریخ ۷ اکتوبر همانسال منتشر شده است، چه گفته است: با درنظر داشت، فضای سیاسی در مناسبات بین المللی، که یقیناً، همه آنها چنین جنگها و منازعات را در جمله جنگهای "نیابتی" "قدرت ها" شمرده اند، که "جنگی های طالب" هم چنان ازین شرایط بیرون و مجزا بوده نمی توانند، حال می بینیم که در رابطه با ورود «طالبان» به کابل چه گفته است: «**چرا ایالات متحده آمریکا با احتیاط و با دقت حکومت طالبان را مثبت تخمین کرده اند. و چرا روسیه آنرا رد می کند.**» در همین گزارش هم چنان تذکر داده می شود که بخاطر آرام ساختن، معاون وزیر خارجه شیر محمد ستانکزی می گوید: «این

سیاست ما نیست، که مردم را بدون محاکمه عدلی اعدام کنیم" گویا رئیس جمهور از طرف مردم زجرکش شده است، "قبل از اینکه شورای ما"، شورای حکومتی به کابل آمده است. به آدرس "ژورنالستان خارجی"، "ستانکزی" علاوه نموده است که: "نجیب الله تعداد زیاد مردم ما را غرغره کرده است. تحت رهبری او وطن ما ویران شده است. خشم مردم ما او را کشته است." در زندگینامه این شخص، جا داده شده است که گویا خودش سابقه "نظامی" دارد. در مورد اینکه، وقتی این لشکر برای همچو هدف اعزام شده است، تحت اوامر و دساتیر چه کسانی فرماندهی می شده است، قضاوت را می گذاریم به تاریخ و به بررسی حوادث حقیقی. اما فقط از آن دوره حکومت اولی، "حرکت طالبان"، کمتر از پنج سال در کابل، یک مورد دیگر را هم ذکر می کنیم. همه می دانند که دو سال بعد از ورود به کابل، در تسخیر شهر "مزار شریف"، حادثه "کشته شدن هشت دیپلمات ایرانی" (جمعاً ۱۱ نفر)، تا امروز کاملاً افشاء نشده است، اما افسانه های مختلف دیوانه وار از جانب افراد بی مسؤولیت و مهره های "مرموز" و گردانندگان "بلاگ های" اینترنتی منتشر می گردد. درین اواخر، همچو دلیل مشابه، در رابطه با "کشته شدن" افراد فوق "سپهیل شاهین" گفته است که گویا "جنگی های طالبان" در قتل آنها، سهیم نبوده اند و گویا این افراد "قبل" از ورود جنگی های طالبان به شهر "مزار شریف" کشته شده بودند. اقلماً باید با این دو مثال درک کرده بتوانیم، که درین بحران خونین افغانستان، چه کس چه بوده است و حال هم، کی کیست؟ کی ها برین وطن تسلط دارند؟ این شخص مانند دیگران، درین مدت بیش از چهار ماه، از همه مردم، در واقعیت "طلب بیعت" به حکومت خود به زبان می آورد، مانند ۱۴۰۰ سال قبل. شیوه سخن زدن آنها، مانند همان حکومتی هائی است که بیست سال قبل بعد از کنفرانس "بن" (۲۰۰۱م) نیز، با عین استدلال سخن می گفتند، که گویا بیست سال جنگ بوده است، مسائل به یک روز حل نمی شود. مگر کدام احمق چنین توقع دارد. چرا اینها مشی سیاسی آنها را بیان نمی کنند که در آن آزادی های ابتدائی در حقوق انسان تضمین شده باشد و درک کنند که جامعه اسلامی ما از روی کلتور و عنعنات، شیوه زندگی اجتماعی خود را که از نسلهای گذشته به میراث گرفته و به آن عادت کرده اند، خود با آن زندگی می کنند که هیچ دولت حق امر جبری تعمیم آنرا ندارد. این "نظامی - سیاسی" با مهر رهبر "طالب" باید بداند، که در بحران افغانستان از اپریل ۱۹۷۸م تا اپریل ۱۹۹۲م، در مناسبات خاص بین المللی و تسلط فضای جنگ سرد و هم در زیر تأثیر رقابت ها و مواضع خصمانه دو سیستم قدرمند متخاصم جهان، در افغانستان یک "سیستم یک حزبی" حکومت می نموده است، که یک نوعی از دیکتاتوری قسماً با "مهر طبقاتی"، از حمایت یک قطب قدرت جهانی برخوردار بوده است و در جهت مقابل خود او هم، با کسانی قرار داشته است، که بعداً درین سه دهه، در جهان "یک قطبی" قدرت، "بنیادگرای اسلامی" را به اشکال مختلف در اتحاد با "جنگ سالاری" بر کشور مستولی ساخته اند و جنگ بر سر قدرت را در تحت نام "جنگ داخلی" بر مردم ما تحمیل کرده اند. حال هم چنان در تحت نام "امارت اسلامی" یک "کتگوری خاص" دیگر، که مشابه با نظام "یک حزبی"، با ادعای "مذهبی" تعمیم می خواهند، در راه استقرار یک "دیکتاتوری نسبتاً بیگانه" روان اند. حال قریب ۲۵ سال بعد، آنهم چند روز قبل، همان معاون وزیر خارجه "طالبان"، در سال ۱۹۹۶م، "شیر محمد ستانکزی" که باز هم در همان مقام مقرر است، در یک محفل، که در آن، "انس حقانی" نیز صحبت داشته است، چنین مفاهیمی را بیان می دارد، که با این طرز دید و تصورات، هیچ نوع امید حرکت بسوی هدف مطلوب محسوس بوده نمی تواند. مردم افغانستان «آزادی سیاسی» و امنیت می خواهند، به هیچ حزب بیعت نمی کند، حکومت را هم تا زمانی حکومت خود نمی داند، تا این حکومت «مشی سیاسی» خود را بیان نه کند. مردم می خواهند خود شنیده شوند و مطابق خواست آنها، به برنامه های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی که در عمل قابل پیاده شدن باشد، تعهد اجتماعی صورت گیرد. «شیر محمد ستانکزی» با سابقه آموزش "نظامی"، ایالات متحده و متحدان آنر، از نگاه نظامی "شکست خورد" تعریف می کند، که درین مورد این نویسنده چیزی نمی خواهد بگوید، اما شکایت او از آنست که گویا "غرب" و یا طوری که اینها، "جامعه جهانی" یاد می کنند، از "نگاه سیاسی" و "تبلیغاتی" حکومت آنها را از جانب "جامعه جهانی"، تحت فشار می یابند، مدعی اند که "خارجی ها"، آنها را بگذارند



که خود آنها، "نظام خود" را بسازند. کلمات پراکنده دیگر هم از زبان او شنیده شده است، که منجمله "کمک های خارجی" را بسنده نمی شمارد و تأکید می ورزد که "صادرات" کشور را تقویت کنند. جالب است که چه دارد که صادر کند و به کجا صادر کند که کسی با این دولت قرارداد نداشته باشد. تا به حال هر روز از امیدها حرف می زنند که عنقریب همه چیز خوب می شود. اینها کیها هستند؟ آنچه توجه را بخود جلب کرده می تواند اینست که ممکن با احساس، غرور از "امراض روانی عساکر امریکائی" نیز یاد می کند و توجه را به پرابلم های امریکائی ها جلب می کند. در عین زمان شکایت از "قید پول ها..." توسط امریکا را هم، ذکر می کند. "انس حقانی" به ارتباط کمک های "جهانی" بطور مختصر می گوید که کمک جامعه جهانی آنقدر است، که گویا از مردن جلوگیری شود و نه اینکه انسان سیر شود. در عین حال هر دو تأکید میکنند که "ما خود ما اقتصاد ما را تقویت بحشیم." اما نمی گویند که چطور؟ از جانب دیگر همه آنها این جمله عام را به زبان می آورند، که طالبان همان طالبان ۲۵ سال پیش نیستند. خیلی خوب. آقای «ستانکزی» هم، همان کس نیست. فقط می بینیم که مانند همه ما مو سفید کرده است، اینکه آیا تغییر در طرز تفکر خود آورده باشد معلوم نیست. از جانب دیگر نمی دانیم که چه چیز نو خواهد آموخته باشد، درین مورد هم شک وجود دارد، زیرا وقتی مردم را به "بیعت" برطبق هدایات و طرز العمل های ۱۴۰۰ سال قبل دعوت می کند، حتماً به این حقیقت معتقد نیست، که جهان تغییر کرده است و هر روز و هر لحظه تغییر می کند، که مستقل از تعبیرها و فهم ماست. عاقبت به خیر. حال جنگ آنها بر سر خطبه های نماز جمعه نیز است که چی کسی حق دارد به جای هدایات دینی، افکار سیاسی خود آنها را در مساجد هم اجازه تبلیغ داشته باشند.



پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید